

زیر آسمان فیروزهای

شب ایرج کریمی برپا می‌شود

● مراسم شب ایرج کریمی با نمایش فیلم کوتاه «متافیزیک اندوه» و رونمایی از کتاب «آن تماشاگر» در مؤسسه هنر فردا برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی مؤسسه هنر فردا، مراسم شب ایرج کریمی با نمایش فیلم کوتاه «متافیزیک اندوه» ساخته سینا سلیمی و رونمایی از کتاب «آن تماشاگر» که شامل گزیده نقدهای ایرج کریمی است و توسط نشر پنجره منتشر شده است، در مؤسسه هنر فردا برگزار می‌شود.

در این مراسم هوشنگ کلمکانی، خسرو دهقان، بهزاد جعفری، سعید قطبی‌زاده، کامران پیراچی و علی دهباشی سخنرانی می‌کنند.

ایرج کریمی، کارگردان، منتقد، نویسنده و مترجم معاصر در خرداد ۱۳۳۲ به دنیا آمد. او فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه پلی‌تکنیک تهران بود. علاقه وافر او به سینما و ادبیات باعث شد که هرگز در رشته تحصیلی خود فعالیت نکند. او سال‌ها به‌عنوان نویسنده و منتقد با مجله فیلم همکاری کرد. در این سال‌ها همچنین به ترجمه، داستان‌نویسی و فیلم‌سازی هم مشغول شد.

این مراسم عصر دیروز یکشنبه ۱۵ دی‌ماه ساعت ۱۷ در مؤسسه هنر فردا به نشانی: اتوبان حقانی، نرسیده به چهارراه جهان کودک، نبش دیدار شمالی، پلاک ۲۷ برگزار شد.

پیشنهاد ثبت جهانی ساز تنبور ازسوی ایران

● یک استاد و نوازنده پیش‌کسوت از ثبت ملی ساز تنبور به‌عنوان اقدامی برای «همدلی قوی میان اهالی فرهنگ» یاد کرد و خواستار ثبت آن در یونسکو به‌منظور معرفی موسیقی اصیل ایرانی به جهانیان شد. به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی فرهنگسرای سرو، مراسم رونمایی از آلبوم «مقامات کهن تنبور» با حضور فریدون جینی، شهرام صارمی، یحیی رعنائی، عوامل تولید این آلبوم و جمعی از علاقه‌مندان به موسیقی در فرهنگسرای سرو برگزار شد.

در ابتدای این مراسم، شهرام صارمی صحبت کرد و گفت: معتقدم که امروز روز ارزشمند تاریخی برای ساز تنبور است که دو اتفاق هم‌زمان شده است؛ اولی تولید آلبوم مقامات کهن تنبور اثر آقای یحیی رعنائی با همراهی پسران پویان رعنائی است و دیگری اقدامی است‌که استاد رعنائی از چند سال پیش برای ثبت ملی ساز تنبور کردند و در نهایت به ثمر نشست. چند روز پیش با توجه به مدارکی که ایشان در سال‌ها به سازمان میراث فرهنگی و ارشاد کرمانشاه ارائه کرده بودند، ساز تنبور ثبت ملی شد که جا دارد برای هر دو اتفاق به اهالی فرهنگ و هنر تبریک بگوییم.

او ادامه داد: تنبور اگرچه در بین اهالی هنر یک ساز با مختصات حضور در منطقه جغرافیایی کرمانشاه و توابع آن است اما در متون قدیمی موسیقی ایران نیز به آن اشاره شده است. در این توضیحات می‌خوانیم که تنبورسازي است با کاسه گلابی‌شکل و با دسته‌بلند که با توجه به نوع موسیقی آن برده‌بندی می‌شود. این‌تنبور در دیگر استان‌ها و مناطق کشورمان نیز حضور داشته است که از آن جمله می‌توان به فارس، کیلان، آذربایجان و ... اشاره کرد. این ساز با توجه به مختصات و فرهنگ صوتی هر منطقه از کشورمان پرده‌بندی شده و ساختار همان منطقه را پیدا کرده است. جالب است بدانید که اسنادان قدیمی این ساز را تنبور می‌نامند و اکنون با نام‌های دیگری نظیر دوتار، ساز عاشقی و... نیز شناخته می‌شود. این موسیقی‌دان تأکید کرد: ساز تنبور از چندین قرن قبل تا به امروز در بخش‌های مختلف کشورمان بوده و سینه‌به‌سینه منتقل شده است. از چند سال قبل از انقلاب به همت سید ام‌الله شاه‌ابراهیمی، تنبور در گروه‌نوازی‌ها و اجراهای جمعی طراحی و برنامه‌ریزی شد و اجرای گروهی نیز پیدا کرد. امیدوارم حوزه فرهنگ همیشه شاهد اتفاقات مهم و خوشامد این چنینی باشد.



مهزاد الیاسی

چطور می‌توان نمایشی بر پایه حرکات تایی چی و کونگ‌فو با عصاره اشعار مولانا درباره بروس‌لی‌ای ساخت که بروس‌لی نیست؟ درباره پوشه‌ری حرف زد که هنگ‌کنگ است و به شمال نگاه کرد، ولی رفت جنوب؟ چطور می‌توان نبودن، نشدن، نرفتن و نتوانستن را تبدیل به حرکت کرد و دیالوگ‌هایی نوشت برای اینکه شنیده نشوند، ولی حضور «هیچ» ملایمی را که سهراب از آن حرف می‌زند، روی صحنه تئاتر به تماشاگر نشان داد؟ تئاتر «ابتدا وارد می‌شود» که این‌روزها در تماشاخانه ملک در حال اجراست، دائما در حال پرکردن فضای بین خطوط حجم‌ها، با بدن، کلام، موسیقی و حرکت است. برای همین مشتاق بودم با فرید یوسفی، کارگردان جوان این نمایش، حرف بزنم که در مدت مصاحبه مدام راه می‌رود و یک لحظه آرام و قرار ندارد: «یک روز با میلاد مرادی داشتیم حرف می‌زدیم که من بهش گفتم: «تو چقدر شبیه بروس‌لی‌ای پسر!» گفت: «آره، اتفاقا همیشه دوست داشتم به مونولوگ اجرا کنم درباره اینکه من بروس‌لی‌ام». ایده اصلی تئاتر «ابتدا وارد می‌شود» از همین‌جا شروع شد. دیالوگی هست ابتدای نمایش «ابتدا وارد می‌شود» به این مضمون: «با خودم می‌گم زندگی به چیزی هست، بشنیم صبرکنیم ببینیم چطوریه که به کاریش کنیم به چیزی تر بشه». اگر به‌جای کلمه زندگی در این دیالوگ بگذاریم «تئاتر»، شبویه کارگردانی، نویسندگی و اجرای یوسفی تا حد مبهمی عیان می‌شود. ازاین‌رو، حتی تک‌تک تمرین‌های گروه نمایش «درون» اجرای منحصربه‌فردی است که در لحظه و با حس‌وحال یکانه بازیگران و فضای این آنها خلق شده است. به عبارتی، اجرا ادامه جلسات تمرین گروه‌است و ماهیت جداگانه‌ای ندارد. یوسفی می‌گوید: «من به‌عنوان کارگردان نظرم را اعمال نمی‌کنم و حتی نظر بازیگران را نمی‌پرسم؛ چون ما با هر کاری که در تمرین می‌کنیم، داریم نظمران را زندگی می‌کنیم، دیگر چا بگوییمش؟ نظردان که همیشه با کلمات نیست. من از بازیگرها نمی‌خواهم کاری انجام بدهند. من کاری می‌کنم بازیگر خودش بخواهد کاری را انجام بدهد. بیشتر اوقات گروه‌هم را از لحاظ جسمی با تمرینات بدنی بسیار خسته می‌کنم و گاهی درست در اوج خستگی ناگهان دست بازیگرم حرکتی می‌کند و متوجه می‌شوم این حرکت دقیقا همان چیزی است که برای این نمایش لازم است انجام دهم. نقل قولی می‌گوید: بازیگر خوب، بازیگری است که وقتی به ماه اشاره می‌کند، تماشاگر به ماه نگاه کند نه دست او. من دنبال شکل‌گیری چنین اتفاقی در تئاتر هستم، اتفاقی که شاید لزوما خودم اصلا ایجادش نکرده باشم». فرید یوسفی به همکاری با اسامی نانه‌درشت سینما و تئاتر برای بیشتر دیده‌شدن علاقه چندانی ندارد؛ نکته‌ای امیدوارکننده که دوسم دارم آن را متذکر بشم: به نسل جوان اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ بدانم، وقتی از او می‌پرسم معیارهایش برای انتخاب بازیگران چیست، می‌گوید: «من هیچ‌وقت انتخاب نمی‌کنم. برای انتخاب‌کردن باید «منی» یکپارچه وجود داشته باشد که ندارم. همیشه به شوخی می‌گویم: «دستم خورد» و این نمایش اجرا شد؛ مثل هدیه‌ای که روی زمین افتاده و کسی آن را برمی‌دارد. به همین دلیل تا مجبور نباشم، در روند تولید یک اثر دخالت مستقیم نمی‌کنم؛ چون همیشه لازم نیست من یا به‌طورکلی مؤلف برای چیزی تصمیم بگیرد یا انتخاب کند. بیشتر مواقع اتفاقات در حال افتادن می‌هندند و ما اگر متوجه شویم تنها آنها را برمی‌داریم. سعی می‌کنم این‌بار سواالم را با لغت‌نامه ذهن او پرپرسم: «بسیار خب، رابطه بین تو و بازیگران چطور شکل می‌گیرد»؟ می‌گوید: «این رابطه باید رخ دهد و مانا باشد؛ مثل رقصی که بین دو نفر اتفاق می‌افتد. تمام سعی‌ام این است که ارگاتیک و طبیعی پیش برود و از سمت من یا بازیگر «قالب» نداشته باشد. بر اساس یک تصویر یا دورنما جلو می‌روم، ولی هدفی ندارم. من فقط حس‌هایی دارم و چیزهایی مهم می‌دانم؛ مثل اینکه بازیگر شبیه بروس‌لی است و دوست دارد مونولوگی درباره بروس‌لی‌بودن در صحنه بگوید. اما برای شکل‌گیری شخصیت مدت زمانی همه فیلم‌های



تماشای خارخاربروس‌لی

در نمایش «ابتدا وارد می‌شود»

سینمایی را که بروس‌لی بازی کرده، تماشا کردم که قسمت‌هایی از تئاتر، مثل رابطه پسرعموها از آن فیلم‌ها می‌آید». فرید یوسفی آهنگ‌ساز حرفه‌ای هم هست و جایزه بهترین موسیقی جشنواره تئاتر فجر در بخش بین‌الملل را در کارنامه‌اش دارد؛ اما چندان علاقه‌مند به ساختن ملودی جدید برای تئاتر خودش نیست؛ چنان‌که این‌بار سراغ موسیقی دوره رمانتیک، نوکتورن ۲۰ شویون، رفته و اقتباس اولافور ارنالسس از آن با نام Reminiscence. اما برداشت نهایی یوسفی از این اقتباس، یک موسیقی کاملا جدید سبک راک است با همان موتیف اصلی آریژ نوکتورن ۲۰ شویون. سازهای صحنه ازجمله گیتار الکتریک، درامز، گیتارِباس، پیانو و ویلن جملات مختلف موسیقی زنده را می‌نوازند؛ درحالی‌که گاهی صدای تنفس بازیگران تبدیل به نت اصلی می‌شود؛ ترکیبی درخشان از شوین راک‌شده و صداهای صحنه که به‌خوبی روی نور و حرکت می‌نشیند. یوسفی اصراری به شنیده‌شدن دیالوگ‌ها ندارد. بازیگران نه‌تنها گاهی آهسته و بریده‌بریده حرف می‌زنند، بلکه صدای موسیقی روی بعضی از دیالوگ‌های گفته‌شده می‌افتد و آن را کاملا نامفهوم می‌کند: «خیلی‌ها فکر می‌کنند دلایلش یک خطای تکنیکی است، ولی من این‌طور می‌بینم که ما در زندگی عادی همیشه همه دیالوگ‌ها را نمی‌شنویم، چرا برای کاملا شنیدن و متوجه‌شدن این‌همه اصرار داریم؟ نفهمیدن هم جزئی از زندگی است و به همان اندازه کامل و زیبا».

عرفان شرقی نمایش‌نامه «ابتدا وارد می‌شود» با اشعار مولانا و تائوته‌چینگدر متن به پیوند می‌رسد و رشته‌های تقلای بروس‌لی برای انسان‌کامل‌بودن با کشمکش دانسی منیت «من» و جدایی «دیگری» در تمامی اجزای نمایش پخش می‌شود. تسلط شگفت‌انگیز کارگردان به ادبیات کلاسیک ایران، اشعار فارسی را به شکلی طبیعی- جزئی از روند آفرینش او کرده است: «همون زمانی که مشغول نوشتن نمایش‌نامه بودم دوباره به این شعر مولانا در دیوان شمس برخوردیم که می‌که «عقل گوید شش جهت دُست و بیرون راه نیست... عشق گوید راه هست و رفهام من بارها» و ناگهان تصویر یک انسان در مرکز فضایی تهی به ذهنم اومد. وقتی دیدم به قول مولانا خارخار و مطالبه بروس‌لی در شش جهت اطرافش به موانعی برمی‌خورد، فهمیدم من باید آدم‌های نمایشم را دقیقا همان جاها چینم. به بقیه بازیگرها زنگ زدم و گفتم حاضرید نقش کتک‌خور بروس‌لی را بازی کنید؟ اما که البته نمایش را دیده‌ای و آنها کتک‌خور نیستند؛ اما من همه حقیقت را نگفتم. بعد هرکس را که جواب مثبت داد دعوت کردم. چون به نظرم کسی که با نقش کتک‌خور مشکلی نداشته باشد پتانسیل‌های بالایی دارد».

بدن و حرکت در نمایش «ابتدا وارد می‌شود» آن قدر مهم است که گاهی کلمات، حیات و ادامه حیات خود به آن می‌سازند. شخصیت بازیگران به جای صفات و اسامی، با قدم‌هایشان معرفی می‌شوند و حرکات رزمی در تمامی بافت نمایش تنیده شده است. با این حال فرید یوسفی از به‌کاربردن کلمات تئاتر فیزیکال یا بازیگری فرم به شدت پرهیز می‌کند: «من متوجه نمی‌شوم آدم‌ها چطور می‌توانند اینقدر راحت کلمات را مصرف کنند. با سینه‌ای که در آن ضربان دارد می‌شودم... رو به‌روی این حریف رو که می‌بینم می‌دونم خودمم... رو به‌روی این حریف به حریف ایستاده... جلوم خودمم... چرا نگاه نمی‌کنه...؟ کیه این...؟ چیه...؟ او را ضربانی که بهم نمی‌زنی می‌ترسم... مبارزه یعنی رو به‌رو... دشمن‌ت اکه باشم مقابلتم... مقابل یعنی به هم می‌ریسم، از هم رد می‌شیم، دوباره به هم می‌ریسیم... اگه باور داشته باشی زمین کرده...». انتهای نمایش ابتدا وارد می‌شود در حرکتی دوار و به ابتدای خود بازمی‌گردد؛ یعنی جایی که مردان به آینه‌هایی مشیت می‌زنند که آینه نیست و زن، درحالی‌که قادر به کنترل خشم ره‌اشده درون فضای خانه‌اش نیست، با بغضی لرزان ماجرای مرگ بروس‌لی را برای تماشاگری تعریف می‌کند که صدایش را درست نمی‌شنود.

سارا عبادی، بازیگر نمایش ابتدا وارد می‌شود

ابتدا وارد می‌شود؛ مثل سفرنامه‌ای از رؤیاهای مختلف است. از جایی شروع می‌شود و از مکان‌هایی عبور می‌کند؛ اما الزاما با تمام‌شدن زمان نمایش به پایان نمی‌رسد. من تنها شخصیت زن نمایش هستم. راه‌رفتن نقش من در مقایسه با همه پسر‌ها نظمی دارد که از مسئولیتم گرفته شده است. من مسئول فعلی خانه‌ای هستم که هدای میهمان دارد. حواس من به حفظ نظم خانه است تا لحظه‌ای که همه نظم و حرمت شکسته

هنر

می‌شود و من هم به آشفنگی میهمان‌هایم می‌پیوندم. مدت‌زمان نمایش با به کما رفتن بروس‌لی برابر است. انگار ما وارد خواب‌های پسری پوشه‌ری می‌شویم که رؤیای بروس‌لی‌شدن دارد. در طول این رؤیا با آدم‌های آشنا و ناآشنا همراه می‌شویم و در لحظه‌هایشان شریک می‌شویم. خود من گاهی در طول اجرا، تماشاگر لحظه‌ها می‌شوم. این اجرا برای من بازیگر هم به‌مثابه شروع رؤیادیدن است. انگار همه ما خواب هستیم و خواب صادقانه‌ترین شکل از هستنی ماست. برای این اجرا، گروه ما بیش از شش ماه حرف‌های تای‌چی را تمرین کرد و مشغول مشاهده لحظه‌ها و عمیق‌ترشدن در زمان بودیم. ما احساسات مختلف و متضاد را در کنار هم و با هم تمرین کردیم؛ درحالی‌که بیشترین روبرویی‌مان مواجهه با خود بود. گاهی وسط تمرین واقعا به خواب می‌رفتیم که این سفر درونی حتی در خواب واقعی هم برای ما ادامه داشت. در اجرای اصلی، نور و موسیقی احساس بودن در خواب را نشان می‌دهد.

تمرین‌های فرید یوسفی امکان خلافت زیادی برای بازیگر فراهم می‌کند. من تا‌به‌حال در سه اجرای فرید بازی کرده‌ام. درنهایت هرچه ساخته می‌شود، ریشه در خود دارد. درواقع انگار فرید مسیری را نشان می‌دهد و این خود بازیگر است که تصمیم می‌گیرد مسیر را چگونه طی کند. کارکردن با گروه «درون» تجربه‌ای شیرین و سخت است؛ شیرین از این لحاظ که زمین بزرگی برای بازی در اختیار داری و سخت به خاطر اینکه در طول تمرین‌ها (و حتی خارج از تمرین) تمام تمرکز و زندگی بازیگر معطوف به تمرین‌هاست.

+++

گفت‌وگو با میلاد مرادی بازیگر نقش بروس‌لی

۷ میلاد مرادی با الان کجا بوده و چه می‌کرده؟

چه مدت کار تئاتر می‌کردی؟

من یک جوهری‌ها با کلاس‌های سمندریان از سال ۸۶ وارد کار تئاتر شدم و از آن موقع تقریبا دائم در حال بازی در تئاتر بودم؛ اما اصولا برایم سخت است که بتوانم درباره خردوم و رزومه تاترم صحبت کنم؛ چون شاید حتی اگر مثلا ۷۰ سالم باشم، هم درنهایت بتوانم فقط به سه، چهارتا اجرایی که بازی کردم، به‌عنوان کارهای تاتارم اشاره کنم. نکته جالب نمایش «ابتدا وارد می‌شود»، بازی با مفهوم شستن آمدن و با پوشه‌هر به تهران و رفتن بروس‌لی از هنگ‌کنگ به آمریکاست. بله و جالب است بگویم که تهران آمدن من از پوشه‌هر به خاطر تئاتر بود. من در محله‌های جنگ‌زده پوشه‌هر بزرگ شدم. آن موقع عاشق بازیگری بودم؛ اما نمی‌دانستم اصلا باید چه کار کنم. اولین بار از یکی از دوستانم شنیدم که تئاتر هست و یادم هست از شنیدن اسم تئاتر خیلی تعجب کردم؛ یعنی تا این حد نمی‌دانستم که برای بازی‌کردن می‌توانم به جای سینما یا تلویزیون در تئاتر بازی کنم. از همان پوشه‌هر از تئاتر شروع کردم؛ اما دیگر در آن ماندم؛ چون دیدم همه چیزی که به دنبالش هستم، در تئاتر هست.

۷ چطور شد که به فرید یوسفی و گروه «درون» پیوستی؟

فرید در تئاتر نیمروز اسکاتلند که من بازیگرش بودم آهنگ‌ساز بود و آشنایی ما از آنجا شروع شد. بعد از آن تئاتر، فرید شروع به ساختن کار «این‌ها همه خوین» کرد که از سک ولگرد و آبی‌خی خانوم صادق هدایت اقتباس شده بود. من از همان موقع تقریبا در همه کارهای فرید بازی کردم.

۷ نکته خیلی جالب درباره گروه درون، تمرینات اجراست. درباره این تمرینات صحبت کن.

شیوه تمرین فرید خاص خود اوست. من آن موقع داشتم برای فیلمی مستند روی یک‌سری کهن‌الگو کار می‌کردم و همین به یادم آورد که چقدر آدم‌ها همیشه به من می‌گفتند شبیه به بروس‌لی هستم. یک روز با فرید دراین‌باره صحبت کردم و اساترارت کار از من‌موشوک کار درباره بروس‌لی بودن خورده شد. تمرینات ما دو نفره شروع شد که در واقع بیشتر مراقبه بود. ساعت یک و دو بعدازظهر شروع به مراقبه می‌کردیم و در مدت چند ماه تقریبا به یک هم‌زبستی رسیده بودیم؛ چون مدام در حال حرف‌زدن دراین‌باره بودیم و گاهی حرف‌های ما در سکوت ادامه پیدا می‌کرد. در این جلسات، برای ساخته‌شدن لایه‌های میلاد/بروس‌لی تمام خاطراتی را که از گذشته به یاد می‌آوردم، بروریزی کردم. این خاطرات تبدیل به سؤالی می‌شدند که الان حتی گاهی در متن اصلی هم آمده‌اند. مثل اینکه میلاد تو هم می‌میری؟ یا چند سالت بود که اولین بار بهت گفتند بروس‌لی؟ دیوید ممث جمله‌ای دارد که می‌گوید هر اتفاقی حین تمرین برای گروه تئاتر بیفتد، به خاطر متن تئاتری است که اعضا در حال تمرین آن هستند. برای ما این‌طور بود که ما زندگی‌مون رو تبدیل به متن می‌کردیم.

۷ آمادگی بدنی تو در این اجرا به نظرم خیلی حرفه‌ای آمد. یعنی مثلا تو بروس‌لی‌ای نبودی که شکمت در صحنه از خودت جلو برتزه و دوگانه میلاد/بروس‌لی برای تماشاگر کاملا باورپذیر بود.
بین تئاتر یک سبک زندگی است. بازیگری لایفاستایل است. برای من بازیگر کسی است که با تمامیت خودش روی صحنه باشد. اگر در متن نمایش‌نامه دقت کنیّد، فقط خودم به خودم می‌گویم بروس‌لی. بقیه هروقت من را مخاطب قرار می‌دهند، می‌گویند میلاد. اولین شاخص بروس‌لی این است که کونگ‌فوکار است؛ یک قهرمان هنرهای رزمی. بدن مبارز. بدن بروس‌لی و فیزیک او خیلی مهم است. روندی که برای خودم داشتم نزدیک‌کردن فیزیک خودم به بوس‌لی بود. ورزش کردن زیاد و سبک زندگی‌ای که متناسب با آن کاملا عوض شد. وقتی مثلا رژیم متناسب می‌گیری، خواه‌ناخواه اتفاقاتی در خلق‌وخوی تو می‌افتد و بدنت شروع به نشان‌دادن واکنش‌هایی می‌کند که خودش می‌شود مگاشقه. اصولا فکر می‌کنم تمرین چیزی نیست جز مراقبه و مکاشفه.

در زمان تمرین‌ها، ما همه مولانا می‌خواندیم و خود من خیلی به مولانا و خیام علاقه‌مند شده بودم و شروع به زدن تنبور کردم. کشف و شهود هم‌زمان اتفاق می‌افتاد. کشف زمان سفرنامه‌ای از رؤیاهای مختلف است. از جایی شروع می‌شود و از مکان‌هایی عبور می‌کند؛ اما الزاما با تمام‌شدن زمان نمایش به پایان نمی‌رسد. من تنها شخصیت زن نمایش هستم. راه‌رفتن نقش من در مقایسه با همه پسر‌ها نظمی دارد که از مسئولیتم گرفته شده است. من مسئول فعلی خانه‌ای هستم که هدای میهمان دارد. حواس من به حفظ نظم خانه است تا لحظه‌ای که همه نظم و حرمت شکسته

یاد دوست

بدرقه شهلا ریاحی به آرامگاه ابدی

● **شرق:** مراسم تشییع پیکر شهلا ریاحی (بازیگر قدیمی سینما و تلویزیون) با حضور جمع اندکی از همکارانش در سالن انتظار تالار وحدت در حالی برگزار شد که پسرش از صداوسیما کله کرد که چرا سراغ مادرش را نگرفتند و همچنین خطاب به برخی سلبریتی‌ها سخنانی را مطرح کرد. به گزارش ایسنا، در این مراسم که صبح یکشنبه ۱۵ دی ماه به دلیل سرما‌ی هوا و بارش باران امکان برگزاری آن در محوطه بیرونی تالار وحدت نبود، جمعی از هنرمندان و مردم علاقه‌مند به این بانوی سینما شرکت کردند و در مدح این هنرمند سخن گفتند اما جای خالی هنرمندان و بازیگران مطرح سینما و تلویزیون و نیز مسئولان مربوطه نه تنها مشهود بود بلکه سبب اعتراض برخی حاضران هم شد. در ابتدا فاطمه معتمدآریا (بازیگر) در سخنانی کوتاه گفت: او زنی شریف، خوش‌صدا و خوش‌سیما بود و تشکر می‌کنم از کسانی که در این شرایط غریب‌عادی برای برگزاری این مراسم هماهنگی و تلاش کردند. پوری بنایی (بازیگر) هم با تشکر از مردم که در چنین مواقعی هنرمندان را تنها نمی‌گذارند، بیان کرد: من خیلی کم‌س‌وسال بودم که با خانم ریاحی آشنایی خانوادگی داشتمیم و بعد همکاری کردیم. ایشان قابل ستایش بودند و ارزش بالایی داشتند. آرزو می‌کنم تنها پسرش ستایش کند چنین مادری را چون هر کسی چنین مادری ندارد.

سپس کامران قدقچیان (کارگردان سینما) که نسبت خانوادگی با این هنرمند دارد، افزود: آدم‌ها همه یک‌جور به دنیا می‌آیند ولی یک شکل از دنیا نمی‌روند. سابقه کاری و عمری که وی در هنر صرف کرد، رفتنش را متفاوت کرد. البته ایشان رفتنی نیست و برای همه ماندنی خواهد بود. ایشان به جز اولین کارگردان زن‌بودن، اولین بانویی بود که روی صحنه تئاتر رفت و وارد سینما شد. همسر ایشان فرهنگی و فرهیخته بود و یکی از اختراعات من این است که ایشان خاله من بود.

در ادامه محمد موسولانی (کارگردان و بازیگر) هم بیان کرد: متأسفم برای بانویی چون شهلا ریاحی که چنین مراسم مختصری برایش برگزار شد. متأسفانه رسانه‌های خردمان هم حق مطلب را ادا نکردند و امیدوارم این خشکی‌ها و فاصله‌ها در جامعه از بین رود و با هم مهربان باشیم. خوب است که مسئولان هم این نکته را مدنظر قرار دهند. وی گفت: به نظرم زندگی شهلا ریاحی می‌تواند یک الگو باشد و باید تحقیق مفصل‌تری درباره او



صورت گیرد. در این بخش کامران ملکی یکی از اعضای هیئت مدیره خانه سینما که اجرای مراسم را برعهده داشت، گفت برخی هنرمندان پیام دادند مثلا علی نصیریان که به دلیل کسالت توانسته به مراسم بیاید. سپس ایرج راد کارگردان و بازیگر در سخنانی از شهلا ریاحی حق بزرگی بر گردن همه کسانی دارد که در هنرهای نمایشی کار می‌کنند. جوانانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند باید سپاسگزار کسانی مثل او باشند که امکاناتی را در بدترین شرایط ممکن فراهم کرد. اگرچه امروز هم مشکلاتی به‌ویژه در تئاتر وجود دارد ولی ایشان با کارهای ارزشمندی که کرده در تاریخ هنرهای نمایشی این مملکت جاودان خواهد شد. او افزود: از پیش‌کسوتان تعداد زیادی باقی نمانده‌اند و امیدوارم هم سلامت باشند و هم ما راهروان آنها باشیم. محسن امیریوسفی، عزت‌الله رمضانی‌فر، پیمان شریعتی، حبیب اسماعیلی، شهرام کرمی و مهدی افضل‌ی از جمله حاضران در این مراسم بودند.

در ادامه پیکر شهلا ریاحی برای انجام فریضه نماز و خاکسپاری به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) تشییع شد. به گزارش ایسنا، مراسم تحريم شهلا ریاحی روز پنجشنبه ۱۹ دی‌ماه از ساعت ۱۸:۳۰ تا ۱۹:۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.

ریاحی، بازیگر قدیمی سینما و تلویزیون متولد سال ۱۳۰۵ بود که شامگاه ۱۰ دی‌ماه در ۹۳‌سالگی درگذشت.

او طبق گفته پسرش، از حدود ۱۰ ماه قبل قادر به صحبت‌کردن و غذاخوردن نبود و مدت‌ها بود که کسی از اطرافیان‌ش را نیز نمی‌شناخت.

از جمله فیلم‌های این بازیگر می‌توان به «پرندۀ کوچک خوشبختی»، «پرسنار شب»، «گل مریم»، «در مسیر تندباد»، «مرگ بلنگ»، «بچه‌های طلاق»، «دلشدگان»، «دو فیلم با یک کلید»، «راه و بیراه»، «می‌خواهم زنده بمانم»، «چراغ خانه»، «همسران»، «این خانه دور است» و «سلام به انتظار» اشاره کرد. او علاوه بر سال‌ها حضور در عرصه بازیگری تئاتر، تلویزیون و سینما، با ساخت فیلم «مرجان» در سال ۱۳۳۵ به‌عنوان اولین کارگردان زن سینمای ایران نیز شناخته می‌شود. آخرین حضور او در سینما به فیلم «هنگ عتبر ۲» در سال ۹۵ برمی‌گردد.